

An Analysis of the Relationship Between Human Cognitive Dimensions and the Desire for Childbearing in the Qur'an

✉ **Seyed Rouhollah Hosseini Aliabad**  / Assistant Professor, Department of Qur'anic Sciences and Interpretation, Imam Khomeini Educational and Research Institute hoseiny.ali.110@gmail.com

Esmael Cheraghi Kotiani / Assistant Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini Educational and Research Institute cheraghi@iki.ac.ir

Mostafa Karimi / Associate Professor, Department of Qur'anic Sciences and Interpretation, Imam Khomeini Educational and Research Institute karimi@iki.ac.ir

Ali Abutorabi / Assistant Professor, Department of Psychology, Imam Khomeini Educational and Research Institute aliabutorabi@iki.ac.ir

Received: 2024/12/31 - **Accepted:** 2025/03/17

Abstract

The cognitive dimension is one of the fundamental aspects of human existence, playing a significant role in shaping behavior. One of the human actions influenced by consciousness is marriage and childbearing. Innate human insight has a direct impact in this regard. Alongside financial considerations, one of the most influential factors in birth rates is the individual's worldview. This raises the question: What is the relationship between human cognition and the desire for childbearing? Does it have a negative effect, acting as a barrier to population growth, or does it exert a positive influence, encouraging an increase in childbearing? The aim of this research is to enhance public understanding of the Qur'anic perspective and promote a sound worldview in order to encourage childbearing. Using a documentary study method and a descriptive-analytical-interpretive processing method, this article examines the relationship between the visionary dimension and the desire to have children in the Quran. The findings of the study indicate that, according to the Qur'anic perspective, human beings innately recognize God as the Creator, Owner, Sustainer, and Provider. A weakness in this insight often serves as a pretext for avoiding marriage, remaining childless, or limiting oneself to a single child. The inherent repulsion toward murder in human nature reflects a broader aversion to population decline. The act of killing children—driven by ignorance and baseless fears such as poverty—is condemned in the Qur'an. Strengthening human insight plays a significant role in preventing such acts, including abortion. The continuation of human life on Earth depends on sound marriage and childbearing practices. Behaviors such as same-sex relations and adopting animals in place of children contradict both reason and religious teachings.

Keywords: Population, Childbearing, Visionary Dimension, Divine Attributes.

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیلی بر رابطه بُعد بینشی انسان و میل به فرزندآوری در قرآن

✉ سیدروح‌الله حسینی علی‌آباد  / استادیار گروه علوم قرآن و تفسیر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی * hoseiny.ali.110@gmail.com

اسماعیل چراغی کوتیانی / استادیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی * cheraghi@iki.ac.ir

مصطفی کریمی / دانشیار گروه علوم قرآن و تفسیر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی * karimi@iki.ac.ir

علی ابوترابی / استادیار گروه روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی * aliabotorabi@iki.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱ - پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷

چکیده

بُعد بینشی یکی از ابعاد وجودی انسان است که نقش بسزایی در رفتار وی دارد. یکی از کنش‌های انسانی متأثر از آگاهی، ازدواج و فرزندآوری است. بینش فطری انسان نقش مستقیم در این زمینه دارد. یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در میزان زاد و ولد در کنار مسائل مالی، نوع نگرش انسان است. سؤال اینکه رابطه بینش انسان با میل به فرزندآوری چگونه است؟ آیا اثر منفی داشته و مانع تکثیر نسل می‌شود یا اینکه تأثیرش مثبت بوده و موجب افزایش فرزندآوری می‌گردد؟ هدف تحقیق آشنایی بیشتر مردم با دیدگاه قرآنی و بینش صحیح جهت تشویق آنان به فرزندآوری است. این مقاله با شیوه مطالعه اسنادی و روش پردازش توصیفی - تحلیلی - تفسیری به بررسی رابطه بُعد بینشی با میل به فرزندآوری در قرآن می‌پردازد. یافته‌های تحقیق حاکی است که در نگاه قرآن، انسان فطرتاً خدای خالق، مالک، رب و رازق را می‌شناسد. ضعف در این بینش بهانه ترک ازدواج، بی‌فرزندگی یا تک‌فرزندگی است. زشتی قتل در نظر انسان، گواه ناپسندی کم شدن جمعیت برای وی می‌باشد. کشتن فرزندان از روی جهل و با دلایل واهی مانند ترس از فقر است. تقویت بینش انسان در جلوگیری از کشتن اولاد مانند سقط جنین تأثیر فراوان دارد. ادامه حیات بشر در کره خاکی به ازدواج صحیح و فرزندآوری است و همجنس‌گرایی و حیوان‌فرزندگی خلاف مقتضای عقل و دین است.

کلیدواژه‌ها: جمعیت، فرزندآوری، بُعد بینشی، صفات الهی.

مقدمه

اندیشمندان دربارهٔ نفس و ابعاد آن نظرات متعددی دارند؛ برخی آن را به دو بُعد بینشی و گرایش تقسیم نموده، برخی نفس را دارای سه بُعد دانسته و بعضی برای آن چهار بُعد متصورند. علامه مصباح یزدی نفس را به هرمی سه بُعدی تشبیه کرده که هر بُعد، نمایانگر شأنی از شئون مختلف نفس است. آن سه بُعد عبارت‌اند از: بُعد شناخت، بُعد قدرت و بُعد محبت (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۳۳). بنابر همهٔ این اقوال انسان بُعدی به نام بینش و آگاهی دارد. دانش و بینش در زندگی و رفتار انسان تأثیرات فراوانی دارد. ازدواج و فرزندآوری یکی از ساحت‌های زندگی انسانی است که از بینش او متأثر بوده است. یکی از علت‌های کاهش در زاد و ولد علاوه بر مشکلات مالی و اقتصادی، نوع بینش و نگرش مردم است که تأثیرش از مسائل اقتصادی کمتر نیست. این تحقیق به دنبال بررسی رابطه بین بُعد بینشی انسان و فرزندآوری از منظر قرآن می‌باشد. به بیان دیگر، آیا بینش انسان در میل به فرزندآوری تأثیرگذار است؟ در صورت اثرگذاری، این تأثیر چگونه می‌باشد آیا اثر منفی می‌گذارد و مانع تولید و تکثیر مثل می‌شود یا اینکه مثبت بوده و موجب ازدیاد نسل می‌شود؟

در خصوص این مسئله به اثری که با این نگاه به موضوع فرزندآوری از منظر قرآن نگریسته باشد دست نیافتیم، اما برخی آثار به مسئله این تحقیق پرداخته که در ذیل اشاره می‌شود:

۱. فولادی‌وندا (۱۳۹۹) در کتاب فرصت جمعیت چشم‌انداز تحولات جمعیت در ایران؛ چالش‌ها و راهبردها در فصل دوم بررسی علل و عوامل تغییر جمعیت در بخش تغییر سبک زندگی به نقش نگرش انسان در خودداری از فرزندآوری اشاره می‌کند و در فصل چهارم در بخش راهبردهای فرهنگی افزایش باروری و جمعیت به فرهنگ‌سازی و تغییر سبک زندگی اشاره نموده و اهمیت توجه به رازقیت الهی را متذکر می‌شود که بخشی از تحقیق را دربر می‌گیرد.

۲. چراغی کوتیانی (۱۳۹۷) در کتاب بحران خاموش در فصل چهارم در بخش تحصیلات و تغییر نگرش رابطه تحصیلات و کاهش باروری بررسی می‌شود که مباحث غیرقرآنی است. در فصل پنجم در بخش الگویی که مبتنی بر آموزه‌های دینی ارائه داده شد، بحث توجه به باورها و ارزش‌های دینی بر نگرش‌ها تأکید شده که بیشتر از روایات بهره برد.

۳. جمعی از نویسندگان (۱۴۰۱) در کتاب درس‌نامهٔ مفاهیم و ابعاد جمعیت در درس چهارم ابعاد فرهنگی - اجتماعی جمعیت، راهکارهای تغییر نگرش زنان به مادری ذکر شده که تنها به مواردی مانند رزاقیت الهی اشاره گردید.

۴. موسوی (۱۳۹۷) در کتاب رازقیت الهی و افزایش جمعیت: مبانی کلامی جمعیت در فصل چهارم تدابیر جمعیتی و توحید افعالی در بخش بُعد نظری، نقش توجه به رازقیت الهی در جمعیت را مطرح نمود.

۵. علوی (۱۴۰۳) در کتاب تغییر نگرش به فرزندآوری در فصل پنجم عوامل مؤثر بر تغییر نگرش به فرزندآوری را در دو دستهٔ شناختی و انگیزشی مباحثی در این خصوص را بیان کرده‌اند که موارد بیان‌شده غیر از مباحث تحقیق حاضر

است. به هر حال منابع به صورت مستقل و با نگاه قرآنی نمی باشد؛ از این رو به نظر می رسد بررسی این موضوع از منظر قرآن کاری فاقد پیشینه خاص بوده و در این مقاله به عنوان کاری نو بدان پرداخته می شود؛ لذا ضروری است پژوهشی در آیات صورت گرفته و دیدگاه قرآن روشن شود؛ چراکه امروزه مردم گرایش کمتری به فرزندآوری دارند؛ در حالی که کشور ما با کاهش باروری مواجه شده و رو به سالمندی آورده است. از سویی قرآن به مثابه کتاب هدایت، راه های گریز از این وضعیت را به ما نشان می دهد؛ از این رو لازم است رویکرد قرآنی به موضوع فرزندآوری مورد دقت بیشتری قرار گیرد. گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه ای و اسنادی و پردازش آن به شکل توصیفی - تحلیلی است و مرحله مطالعه اکتشافی آیات از گونه های جست و جوی لفظی و مفهوم استفاده و با دلالت های مختلف جمع آوری و استنباط شده است. بررسی موضوع پس از اشاره ای کوتاه به برخی مباحث مقدماتی، در سه محور انجام می شود: ابتدا آگاهی های مربوط به خداوند در سه دسته علم به خالقیت الهی، علم به مالکیت و ربوبیت الهی، و علم به رازقیت الهی، تحلیل، دلالت شناسی و استخراج می گردد؛ در محور بعدی بینش های مربوط به انسان در سه قسمت علم به زشتی قتل، کشتن اولاد از روی عدم علم و علم به راه تناسل گزارش و تحلیل می شود؛ در انتها نیز نتایج مطرح می گردد.

بُعد بینشی انسان

بُعد بینشی همان بُعد آگاهی و آنچه از مقوله علم و ادراک است. علم از ابعاد روشن نفس می باشد و در ذات آن نهفته و عین وجود نفس است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۳۳)؛ بنابراین یکی از ابعاد وجودی انسان علم و آگاهی می باشد که در سرشت او نهادینه شده است. شناخت یکی از مراحل و مقدمات رفتار انسان می باشد؛ یعنی انسان با ابزار شناخت بر حقایق دست می یابد و بر اساس آن به انجام برخی کارها و فعالیت ها شوق پیدا می کند. در مسئله جمعیت نیز برخی شناخت ها که ممکن است در تولید نسل و حفظ بقای انسان تأثیرگذار باشد، مورد بررسی قرار می گیرد. در این قسمت، آن بینشی مورد نظر است که انسان در درون خود نسبت به آن آگاهی دارد. این بینش را می توان به دو قسم بینش های معطوف به خداوند و علوم مربوط به انسان دسته بندی کرد. در ادامه به بررسی هریک از ابعاد بینشی می پردازیم.

۱. علم معطوف به خدا

در این بخش بینش های انسان نسبت به خداوند و نقش هریک از آنها در موضوع میل به فرزندآوری مورد بررسی قرار می گیرد و هر کدام از خالقیت، مالکیت و ربوبیت و رازقیت الهی مورد بحث قرار می گیرد. بعد از بررسی آیات مربوط، تأثیر بینش های معطوف به خداوند در تولید نسل بیان خواهد شد.

۱-۱. علم به خالقیت الهی

یکی از بینش های انسان، علم به خالقیت خداوند است، یعنی او خدا را آفریننده هستی می داند. در آیات متعددی به مسئله آفرینش جهان و انسان پرداخته و در برخی دیگر از آیات به مسئله شناخت انسان نسبت به پروردگار اشاره شده است. به چند نمونه از این آیات به اختصار اشاره می شود.

در برخی آیات، انسان در پاسخ به اینکه آفریننده هستی کیست، خدا را نام می‌برد: «اگر از آنان [که شرک می‌ورزند] بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را رام و مستخر کرده؟ بی‌تردید خواهند گفت «الله»؛ پس چگونه [از حق به باطل] منحرف می‌شوند؟!» (عنکبوت: ۶۱).

خداوند پاسخ آنان را با لام تأکید و نون ثقیله می‌آورد: «لَيَقُولَنَّ اللَّهُ»، یعنی بدون هیچ تردیدی خدا را آفریننده می‌دانند. حتی بت‌پرستان در توحید خالق شک نداشتند، آنها در عبادت مشرک بودند (ر.ک: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۳۳۶)، و می‌گفتند ما بت‌ها را برای این می‌پرستیم که واسطه میان ما و خدا شوند (یونس: ۱۸)، یا ما را به خدا نزدیک‌تر کنند (زمر: ۳).

از این رو می‌توان گفت انسان آفریننده‌اش را می‌شناسد و این علم در سرشت او نهادینه شده، همان‌طور که فرمود: «فَطَرَتِ اللَّهُ اللَّاتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰). این آیه با آیاتی که از مشرکان درباره خالق و رازق می‌پرسند و آنها در پاسخ می‌گویند «الله»، مرتبط است. در روایت نیز به این ارتباط اشاره شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۳). مراد از ارتباط این است که انسان در سرشت و طبیعت خود نوعی شناخت نسبت به خداوند دارد، به همین جهت هنگامی که راجع به آفریننده و روزی‌رسان از او سال می‌شود، بدون تردید از خدا نام می‌برد.

در سومین آیه سورة فاطر تأکید شده است که: «ای مردم! نعمت خدا را بر خودتان یاد کنید. آیا جز خدا هیچ آفریننده‌ای هست که از آسمان و زمین شما را روزی دهد؟ هیچ معبودی جز او نیست». خطاب خدا به همه انسان‌ها اعم از مسلمان و غیرمسلمان است که خالقیت، رازقیت و نعمت‌هایش را به آنان یادآوری می‌کند؛ از جمله این نعمت‌ها، نعمت وجود، آسمان و زمین، خورشید و ماه، اموال و اولاد است که خداوند آن را عنایت خود معرفی می‌کند و می‌فرماید به انحراف نروید و توحید را در زندگی فردی و اجتماعی اعمال کنید؛ زیرا یکی از نمونه‌های دغدغه رزق و روزی نسبت به زن و فرزندان است، و این آیه با توجه به بینش انسان نسبت به آفریننده‌اش، او را به پشتوانه‌ای عظیم دلگرمی می‌دهد.

در نتیجه از مجموع آیات و روایات استفاده می‌شود که همه انسان‌ها خداوند را به عنوان آفریننده خود می‌شناسند و این آگاهی نسبت به آفریدگار در بُعد بینشی انسان نهادینه شده و با مراجعه به درون خویش، خداوند را خالق خود می‌یابد. این بینش بسته به شدت و ضعف آن، در سبک زندگی و عملکرد انسان اثرگذار بوده و در مواردی مانند فرزندآوری نقش بسزایی دارد؛ مثلاً خدا را آفریننده خود و فرزندان‌ش می‌داند یا اینکه از او درخواست فرزند می‌کند و همچنین روزی عیال خویش را از وی می‌طلبد. این نوع نگاه و بینش نسبت به خداوند، انسان را در برابر امور مهمی مانند فرزندآوری نشاط و امید داده و وی را در مقابله با مشکلات احتمالی فرزندآوری مانند فقر و مریضی فرزندان نیروی مضاعف می‌دهد.

۱-۲. علم به مالکیت و ربوبیت الهی

یکی دیگر از بینش‌های انسان، علم وی به مالکیت و ربوبیت الهی است. انسان مالکیت جهان هستی، ربوبیت، تدبیر و تصرف در این عالم را از آن خدا می‌داند. بر اساس مالکیت و ربوبیت الهی، جهان هستی و آفریدگان مخلوق خدا

هستند و اوست که آنها را پرورش می‌دهد و اختیار عالم در دست وی است. به‌طور کلی باید گفت رب کسی است که اختیار کامل مربوب خود را دارد و می‌تواند در او تصرف کند. گاهی این تصرف تکوینی است و رب هرگونه بخواهد مربوب را می‌سازد، رشد و نمو می‌دهد، نیازهای آنها را می‌داند و توانایی تأمین آن را دارد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۹). ازجمله نیازهای موجودات رزق و روزی‌شان است که از قبل تعیین و تقسیم شده است. خداوند خودش روزی موجودات را به عهده گرفته و به صورت‌های مختلف به دست‌شان می‌رساند (هود: ۶).

در آیات ۸۴-۸۹ سوره مبارکه مؤمنون از مالکیت زمین و موجودات روی آن، از ربوبیت در آسمان‌های هفت‌گانه و عرش و از سلطه و سلطنت در عالم هستی پرسیده می‌شود و پاسخ مشرکان این است: «سَيَقُولُونَ لَإِلهٍ». روشن است که این جواب و همچنین لام بر سر کلمه «الله» (ر.ک: جمعی از اساتید مدارس حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۷۴)، دلالت می‌کند که از نظر آنها مالکیت، ربوبیت و سلطنت از آن خداست؛ یعنی این بینش در همه انسان‌ها وجود دارد که عالم مربوب خداست و خدا رب آن می‌باشد.

با توجه به این اقرار مشرکان، به طریق اولی می‌توان گفت که مؤمنان بر این باور هستند که خداوند همه امور عالم را در اختیار دارد و مالک، رب و حاکم واقعی و حقیقی اوست. روشن است که ربوبیت، تصرف در کائنات است و از مصداق‌های بارز آن در جهان هستی، روزی‌رسانی و تأمین نیازمندی‌های موجودات می‌باشد. خداوندی که مالکیت، ربوبیت، سلطنت و حکومت دارد، به‌خوبی می‌تواند برای هریک از آفریده‌هایش رزق و روزی مورد نیازش را فراهم کند. در آیات قرآن نیز به این مطلب تصریح شده است: آنجا که خداوند می‌فرماید: «و هیچ جنبدی در زمین نیست، مگر اینکه روزی او بر خداست» (هود: ۶)؛ همچنین در جای دیگر چنین می‌خوانیم: «چه بسیارند جنبدگانی که قدرت ندارند [به دست آوردن] روزی خود را بر عهده بگیرند، خداست که به آنان و شما روزی می‌دهد» (عنکبوت: ۶۰). همه جنبندهایی که در زمین هستند، رزق و روزی‌شان بر عهده خدای تعالی است و هرگز بدون رزق نمی‌مانند.

طبق آیات دانسته شد که انسان خدا را آفریننده عالم هستی و مالک و صاحب اختیار آن می‌داند. از طرفی روشن است که همان کسی که مخلوقات را آفریده، همو به آنان و نیازهایشان آگاه است و توان تأمین نیازمندی‌شان را دارد، همان‌گونه که قدرت آفرینش آنان را داشت؛ بنابراین روزی‌رسانی به موجودات نیز همچون ایجاد آنان، به‌طور حقیقی به خداوند اختصاص دارد.

از سوی دیگر انسان با دقت در جهان آفرینش و دیدن نظم و ترتیبی که در آن حکم فرماست، پی می‌برد که خالق حکیمی آن را آفریده، آن را رشد و پرورش می‌دهد و به سوی کمال‌شان راهنمایی می‌کند. همان‌طور که در قرآن آمده: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰).

مراذ از هدایت در این آیه، هدایت عامه است که همه موجودات چه جاندار و چه بی‌جان، چه مختار و چه غیر آن را دربر می‌گیرد. این هدایت از طریق آفرینش قوا، استعدادها و فراهم ساختن زمینه‌ها برای رسیدن هر موجودی به کمالی که سزاوار اوست، صورت گرفته است. هدایت عام حیوانات و همچنین انسان از طریق غرایز انجام می‌پذیرد

(ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۶ و ۲۵۷)، و این هدایت تمام امور غریزی را شامل می‌شود؛ مثل غریزه خوردن و آشامیدن که نیاز طبیعی حیوان را رفع می‌کند، غریزه جنسی که بقای نسل و تکثیر آن را تضمین می‌نماید و غریزه دفاع از خویشتن که ادامه حیات را دربر دارد.

عبارت «ثُمَّ هَدَى»؛ یعنی هر موجودی را به‌سوی کمالش هدایت نموده و او را به لوازم زندگی و ضروریات آن مانند آب و غذا و تولید مثل راهنمایی می‌کند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۲). به بیان دیگر، آب، غذا، لباس و زوج بودن از نعمت‌های خداوند است که روش دسترسی به آن و استفاده از آن را به آفریدگانش آموخته است (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۵۸)، و همان‌گونه که به موجود نر و ماده نحوه جمع شدن را یاد داد، به فرزندان آنها نیز روش پستان گرفتن و غذا خوردن را آموخت.

در روایتی منقول از امام صادق علیه السلام آمده که در تفسیر این آیه فرمود: «در همه آفریده‌های خداوند جنس نر از جنس ماده تمییز داده می‌شود و هرکدام از آنها به آمیزش با جنس مخالف از نوع خود کشش و گرایش دارد و به جنس موافق چنین گرایشی ندارد» (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۶۷). همه این موارد گویای آن است که خداوند آفرینش را طوری قرار داده تا موجودات به سمت تولید و تکثیر نسل پیش روند و چرخه حیات ادامه یابد.

بنابراین انسان‌ها آفریدگار و پروردگار خویش را می‌شناسند و او را نیز هدایتگر خود و همه موجودات می‌دانند که جهان هستی را به سمت کمال سوق می‌دهد. خداوند در آفرینش انسان وسایل لازم را برای ادامه زندگی به او عطا کرد و ازجمله آنها تفاوت جسمی مرد و زن است. انسان‌ها با هدایت غریزی دلیل این تفاوت را تشخیص می‌دهند و به همین سبب به یکدیگر میل پیدا کرده و ازدواج می‌کنند تا ادامه نسل دهند. ازاین‌رو مطابق آیه شریفه و روایات می‌توان گفت که یکی از مصادیق هدایت، راهنمایی انسان به ازدواج و همسرگزینی است.

بنابراین اگر انسان بخواهد مطابق هدایت الهی و میل غریزی پیش رود و از فرزنددار شدن جلوگیری نکند، تعداد فرزندان در طول زندگی مشترک قابل توجه خواهد بود.

۱-۳. علم به رازقیت الهی

از دیگر بینش‌های انسان نسبت به خداوند، رازقیت خداست. در برخی آیات بیان شده که انسان خدا را روزی‌رسان می‌داند. در این‌باره در آیات چنین آمده است:

بگو: کیست که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا کیست که بر گوش‌ها و چشم‌ها مالکیت و حکومت دارد؟ و کیست که زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و کیست که همواره امور [جهان هستی] را تدبیر می‌کند؟ به زودی خواهند گفت: «الله!» پس بگو: آیا [از پرستش غیر او] نمی‌پرهیزید؟ (یونس: ۳۱).

این آیه به‌صراحت بیان می‌کند که مشرکان و کفار (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۶۲) خداوند را هم رب خود و هم روزی‌رسان می‌دانند. انسان‌ها و موجودات دیگر برای ادامه زندگی نیاز به روزی دارند و این رزق به‌دست خداست که در آیات متعدد به «خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (مائده: ۱۱۴؛ حج: ۵۸؛ مؤمنون: ۷۲؛ سبأ: ۳۹؛ جمعه: ۱۱) تعبیر شده است.

نکته قابل توجه این است که از لفظ «رازق» هم می‌توان پی برد که روزی‌دهنده واقعی تنها خداوند است؛ زیرا رزق به معنای عطا (ر.ک: جوهری، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۴۸۱) و بخشش مستمر و جاری (ر.ک: عسکری، ۱۴۰۰، ص ۱۶۰ و ۱۶۱) است و کسی می‌تواند مدام روزی دهد که مالک همه چیز برای همیشه باشد و توانایی چنین کاری را داشته باشد. می‌دانیم که بخشنده تمام نعمت‌ها و مواهب در عالم هستی تنها خداوند است؛ زیرا خالق، رب، مالک، مدبر و قادر مطلق در دنیا و آخرت اوست؛ از این رو بخشش همیشگی از او برمی‌آید؛ زیرا هستی را آفریده و تمام نعمت‌ها و مواهب از اوست و اگر رزق در آیات قرآن برای غیر خدا به کار رفته (بقره، ۲۳۳)، اطلاق آن مجازی می‌باشد (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۵۴۴).

به هر روی انسان خدا را رازق می‌داند و البته گاهی در اثر گناهان و سرگرمی‌های دنیا، نسبت به رازق دچار غفلت شده و به این می‌اندیشد که روزی عیال و فرزندان را چگونه تأمین کند. این فراموشی در بسیاری از وضعیت‌ها ممکن است برای انسان اتفاق بیفتد؛ مثلاً قرآن مؤمنان را اهل اتفاق معرفی کرده و چنین توصیف می‌نماید: «از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، اتفاق می‌کنند» (بقره: ۳؛ انفال: ۳؛ حج: ۳۵؛ قصص: ۵۴؛ سجده: ۱۶؛ فاطر: ۲۹؛ شوری: ۳۸)، و در برخی دیگر خطاب قرار می‌دهد که: «از آنچه به شما روزی کرده‌ایم، اتفاق کنید» (بقره: ۲۵۴؛ منافقون: ۱۰). مجموع این آیات بیانگر این است که با وجود شناخت انسان نسبت به روزی‌رسانی خداوند، باز در این کتاب آسمانی بر این مطلب تأکید می‌شود که تمام رزق و نعمت‌هایی که مدتی در اختیار شماست، همه از جانب حق تعالی است. به نظر می‌آید علت این همه یادآوری همان فراموشی است که در اثر اعمال انسان دامن گیر او می‌شود.

همان‌طور که شناخت آفریدگار فطری است، با همان علم، رازق خود را می‌شناسد و در روایات به این نکته اشاره شده است: زراره از امام باقر^ع از آیه فطرت پرسید، حضرت در جواب فرمود: «خداوند آنان را بر شناخت و معرفت خویش آفرید و اگر چنین نبود آنان پروردگار و روزی‌دهنده خود را نمی‌شناختند» (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴، ص ۱۳۴).

در آیه دیگری به جهت وضوح مطلب انسان‌ها را به فکر فرو می‌برد و اندیشه‌شان را درگیر این مسئله می‌کند که آیا غیر از خداوند رازقی سراغ دارید؟ «ای مردم! نعمت خدا را بر خودتان یاد کنید. آیا جز خدا هیچ آفریننده‌ای هست که از آسمان و زمین شما را روزی دهد؟ هیچ معبودی جز او نیست؛ پس چگونه [از حق] منصرفتان می‌کنند؟» (فاطر: ۳).

نخست اینکه خطاب در این آیه عام است و همه مردم از جمله مشرکان (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۱۶) را به نعمت‌های خداوند متوجه می‌سازد. در این آیه دو نعمت از نعمت‌های الهی را به‌طور اجمال بیان نمود: یکی نعمت وجود و دیگری نعمت بقا است (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۶، ص ۲۲۲). خداوند موجودات را ایجاد کرد و همو رازق می‌باشد و بقای آنان به روزی‌رسانی او وابسته است؛ از این رو می‌توان گفت رزق چیزی است که موجب ادامه بقای موجودات می‌شود (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۱۶)، و بر همین اساس می‌فرماید: «آیا آفریننده‌ای که شما را از آسمان و زمین روزی دهد، غیر از خداوند وجود دارد؟». در واقع با این بیان می‌فهماند که خداوند هم شما و هم

روزی شما را خلق کرد؛ البته این استفهام تقریری است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۲۶)، و درصدد اقرار گرفتن از مردم است. به همین جهت در پایان آیه کسانی را که به خالقیت و رازقیت الهی اقرار کردند، توبیخ نموده و می‌فرماید: «فَأَنى تَوَفَّكُونَ؟» یعنی چو می‌دانید چرا به انحراف می‌روید. شاید بتوان گفت یکی از انحرافات در زندگی غم و غصه انسان نسبت به روزی است. خداوند در این آیه و مانند آن می‌فرماید حداقل مطابق علم خود عمل کنید. اگر در نظام بینشی شما خداوند روزی‌سان است، پس از فرزندآوری نهراسید و از ترس فقر و نداری و عدم تأمین روزی فرزند، به کج‌راهه نروید و اقدام به کشتن فرزندان و یا جلوگیری از تولید و تکثیر نسل نکنید.

بنابراین از مجموع مطالب بیان‌شده به دست می‌آید، اگر انسان با این علم که خدایی روزی‌رسان دارد که خالق، مالک، رب و حاکم است و بداند همه امور جهان به‌دست اوست، دیگر نگران زیاد شدن فرزندانش نخواهد بود. از طرفی خداوند هنگام آفرینش، همه نیازهای مخلوقات را در نظر گرفت و به همین جهت آنها را به صورتی کامل درآورد تا پاسخگوی نیازمندی‌هایشان باشد. یکی از آن موارد اسباب تولید مثل است که با ظرافتی حکیمانه آنان را به‌صورت زوج آفرید و تفاوت‌های جسمی و روحی در آنها قرار داد تا بدین وسیله به هم نزدیک شوند و زندگی نسل به نسل ادامه یابد. درنتیجه می‌توان گفت بینش انسان نسبت به خدای متعال که همه امور عالم در دست اوست و هم نیازهای انسان را می‌داند و نیز توانایی تأمین نیازمندی‌های او را دارد و هم اینکه روزی‌رسان واقعی و حقیقی اوست، این آگاهی او را به کثرت نسل سوق می‌دهد.

۲. علم معطوف به انسان

منظور از علم معطوف به انسان این است که وی به بعضی امور مربوط به خویش که با فرزندآوری مرتبط است، آگاهی دارد؛ البته با فراگیری آن به‌ویژه توسط آیات و روایات، تقویت یافته و به‌گونه‌ای از قوه به فعل می‌رسد. بنابراین آفرینش انسان به‌گونه‌ای است که وی در زندگی نیکویی و زشتی بعضی افعال را می‌داند. در این بخش به دنبال بررسی آگاهی‌های انسان در ارتباط خویشستن و نقش هریک از آنها در موضوع فرزندآوری هستیم. لازم به ذکر است که بینش‌های مطرح در این قسمت به شناخت انسان به خیر و شر و صلاح و فساد خویش در زندگی برمی‌گردد که در آیه شریفه «فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس: ۸) به آن اشاره شده است.

۲-۱. علم به زشتی قتل

یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به آفرینش انسان پس از اینکه خلقتش کامل شد، تعلیم بایدها و نبایدها به اوست، که با الهام الهی تقوا را از فجور و کار نیک را از زشت تمیز می‌دهد. در سوره شمس مسئله الهام را نتیجه تسویه قرار داده و می‌فرماید: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا...»؛ چون نفس را تسویه کرد، پس به او الهام کرد. از این رو می‌توان گفت این الهام از ویژگی‌های خلقت آدمی است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۲۹۸)، یعنی خداوند در سرشت‌شان آگاهی نسبت به خوبی‌ها و بدی‌ها را قرار داده است.

یکی از کارهایی که انسان به زشتی آن علم دارد، عمل قتل است و اثبات زشتی آن به دلیل و برهان نیاز ندارد. در آیات قرآن کریم هم نمونه‌هایی مطرح شده که بیانگر آگاهی انسان به ناپسندی این عمل بوده و قاتل را فردی غیرمصلح می‌داند. علم به اینکه کشتن دیگران ستم به حساب می‌آید، از همان آغاز آفرینش بشر مشهود بوده و در آیات الهی به داستان هابیل و قابیل اشاره شده است؛ آنجا که حرف از کشتن به میان آمد، نخست هابیل گفت: «مسئلاً اگر تو برای کشتن من دستت را دراز کنی، من برای کشتن تو دستم را دراز نمی‌کنم؛ زیرا از خدای پروردگار جهانیان می‌ترسم» (مائده: ۲۸).

اینکه در آیه جناب هابیل ترس از خدا را مطرح نموده، بیانگر آن است که قتل عملی نادرست و خلاف رضای خداست و دیگر اینکه در صورتی که برادرش تصمیم بر این جنایت داشته باشد، او چنین کار زشتی را انجام نخواهد داد. در ضمن هابیل این عمل را گناه و مرتکب آن را ظالم و ستمکار می‌دانست؛ زیرا در آیه بعد می‌گوید: «من می‌خواهم به گناه کشتن من و گناه خودت بازگردی و در نتیجه از دوزخیان باشی؛ و این پاداش ستمکاران است» (مائده: ۲۹). از سخنش برمی‌آید که وی، قتل را گناه و قاتل را گنهگار می‌دانست.

از جهتی در ادامه اشاره می‌کند که نفس قابیل این جنایت را بر او سهل و آسان جلوه داد (مائده: ۳۰). بعد از انجام قتل از واژه‌های زینکار (خاسرین) و پشیمان (نادمین) برای وی به کار برده شده و بیانگر این است که او به زشتی این عمل آگاه بود و بعد از ارتکاب جنایت پشیمان شد و از جمله زینکاران قرار گرفت. از مجموع این آیات برمی‌آید که هابیل و قابیل هر دو به زشتی قتل آگاهی داشتند و آن را گناه می‌دانستند. خداوند بعد از بیان داستان قتل هابیل، خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید:

به این سبب بر بنی اسرائیل لازم و مقرر کردیم که هر کس انسانی را جز برای حق، قصاص یا بدون آنکه فساد یا در زمین کرده باشد، بکشد، چنان است که همه انسان‌ها را کشته، و هر کس انسانی را از مرگ برهاند و زنده بدارد، گویی همه انسان‌ها را زنده داشته است (مائده: ۳۲).

درباره این حکم الهی می‌توان گفت انسان دارای حقیقت واحدی است که با آن زنده است و با آن می‌میرد. این حقیقت در همه افراد یکی است و فرقی در این زمینه بین بعض افراد و همه افراد نیست. لازمه آن این است که کشتن یک فرد به منزله کشتن نوع انسان و به عکس زنده کردن یک فرد، زنده کردن همه انسان‌ها باشد. پس همه انسان‌ها از یک نوع‌اند و هر فرد آن مانند شاخه‌های یک تنه درخت است؛ در نتیجه یک فرد این نوع از انسانیت همان را دارد که هزاران فرد آن را دارند و بر عکس. هدف خداوند از خلقت افراد این نوع و تکثیر نسل آن، این است که این حقیقت که در تک‌تک افراد وجود دارد، همچنان در روی زمین باقی بماند، به همین منظور نسلی را جانشین نسل گذشته می‌کند، تا نسل بعدی مانند گذشتگان، خدا را در روی زمین عبادت کنند؛ بنابراین اگر یک فرد از این نوع کشته شود، آفرینش الهی از بین رفته و غرض خدای متعال که بقای انسانیت نسلی بعد از نسل قبلی بود، باطل می‌شود. قاتل از این جهت در مقام مقابله با مقام ربوبی است؛ از این رو جناب هابیل گفت: «من تو را نمی‌کشم، من از پروردگار عالم می‌ترسم»، و با این گفتارش اشاره کرد به اینکه قتل بدون دلیل، نزاع با ربوبیت پروردگار است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۳۱۵ و ۳۱۶).

احتمال دیگر اینکه کشتن یک نفر مانع از ادامه نسل او می‌شود و این به‌مانند کشتن همه مردم است؛ یعنی با قتل یک شخص به دنبالش فرزندان، نوه‌ها و ذریه‌ای که می‌توانست ادامه نسل او باشند، قطع می‌شود و گویا همه این افراد با کشته شدن او از بین می‌روند. درنتیجه از این آیه اهمیت مرگ و زندگی یک انسان از نظر قرآن به‌طور کامل آشکار می‌شود و می‌دانیم که خودکشی و سقط جنین، از نمونه‌های قتل نفس بوده و از این جهت حرام است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۳، ص ۶۷۹).

در برخی آیات تصریح شده است که کشتن دیگری، کاری ناپسند است. در جریان همراهی حضرت موسیؑ با حضرت خضرؑ یکی از اتفاقات، کشتن نوجوانی توسط حضرت خضرؑ بود. حضرت موسیؑ در اعتراض به قتل نوجوان گفت: «أیا شخص بی‌گناهی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کُشتی؟ به راستی که کاری بسیار ناپسند مرتکب شدی»: «لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا» (کهف: ۷۴).

واژه «نُکر» که در این آیه به‌کار رفته از لفظ «امر» که در آیات قبل آن آمده شدیدتر است و بر زشتی بیشتری دلالت می‌کند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۴۷). «شَيْئًا نُكْرًا»؛ یعنی کاری بسیار زشت و ناپسند که طبع انسان آن را نمی‌پذیرد و شرع (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۴۷) و جامعه بشری آن را رد می‌کند. آدم‌کشی در نظر مردم کاری زشت‌تر از سوراخ کردن کشتی یا تخریب دیوار است؛ زیرا کشتن دیگری را نمی‌توان جبران کرد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۳۴۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۴۸۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۳۶).

بنابراین حضرت موسیؑ به خاطر اینکه قتل را کاری ناپسند می‌دانست، نهی از منکر را بر خود لازم دید و به تعهدی که به جناب خضرؑ داده بود، عمل نکرد (ر.ک: قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۲۰۵). در زمان حاضر نیز نهی از کشتن به‌ویژه سقط جنین باید به‌صورت جدی‌تر در دستور کار مسئولان قرار بگیرد و با برخورد شدید با عوامل این کار، مانع از کشتن انسان‌های بی‌گناه شوند؛ همچنین با فرهنگ‌سازی خانواده‌های ناآگاه که جنین را انسان نمی‌دانند و به بهانه‌های واهی به این امر ناپسند اقدام می‌کنند، آگاهی داد و آنان را نیز از قتل نفس انسانی نهی کرد.

از اینکه انسان قتل را یکی از گناهان و ظلم می‌داند و از ارتکاب آن احساس جرم و پشیمانی می‌کند، به‌دست می‌آید که وی قتل را که نوعی کم شدن افراد بشر است، خوش ندارد و حفظ نفس آدمی حداقل در جلوگیری از کاهش جمعیت نقش دارد؛ زیرا با کشتن دیگری تعداد افراد بشر کاسته شده و اگر در شبانه‌روز در سراسر دنیا طبق این بینش عمل شود، جلوی کشته شدن و کاهش تعداد زیادی از جمعیت گرفته می‌شود. در مقابل، برخی حاکمان ظالم برای بقای حکومتشان از بین بردن نسل مخالفان را در دستور کار قرار می‌دهند تا جمعیت آنان کاهش یافته و گروه مخالفان توان مبارزه با آنان را نداشته باشند، که نمونه آن نسل‌کشی مردم غزه توسط صهیونیست‌ها می‌باشد و در قرآن نیز به آن اشاره شده: «و هنگامی که [چنین دشمن سرسختی] قدرت و حکومتی یابد، می‌کوشد که در زمین فساد و تباهی به بار آورد، و زراعت و نسل را نابود کند» (بقره: ۲۰۵).

۱-۲. کشتن اولاد از روی عدم علم (جهل)

انسان تلاش، حرکت و زندگی را دوست دارد و در مقابل از بی‌حرکی و مرگ بیزار است. تمام زحماتی که او در طول زندگانی به جان می‌خرد به همین خاطر است که چند صباحی بیشتر عمر کند. از طرفی انسان خانواده و خویشان خود را دوست می‌دارد. همین دوست داشتن سبب می‌شود تا در زندگی خوشی‌ها و ناخوشی‌های آنها را از خودش بداند. در شعر بنی‌آدم اعضای یکدیگرند، انسانیت انسان را این‌گونه به تصویر می‌کشد و می‌گوید انسان، این حس و عاطفه را نسبت به تمام بشریت دارد و درد و خوشی دیگران را از آن خود می‌داند. با این توضیحات انسانی که برای دیگران خیرخواه است و از رنج و سختی‌شان غمگین می‌شود، نسبت به خانواده خود به طریق اولی چنین می‌خواهد؛ نه تنها خوشی آنها را می‌خواهد، بلکه رنج و ناراحتی‌شان دل وی را به درد می‌آورد. سوآلی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چنین کسی که خود را برای راحتی خانواده‌اش به زحمت می‌اندازد، چگونه راضی به کشتن فرزندش می‌شود؟ با گواهی تاریخ و همچنین قرآن کریم برخی افراد فرزندان خویش را می‌کشتند و در زمان حاضر بعضی با سقط جنین، حق حیات و زندگانی را از آنها می‌گیرند.

در پاسخ می‌توان گفت انسان از روی علم و آگاهی تن به این فاجعه نمی‌دهد و این جهل و نادانی است که او را به انجام چنین عمل ناپسندی سوق می‌دهد.

در برخی آیات الهی کشتن فرزندان را نتیجهٔ سفاکت و نادانی افراد می‌داند و می‌فرماید:

مانند [این سهم‌بندی بی‌اساس که هوای نفسشان در نظرشان آراست] بتان، کشتن فرزندان‌شان را در نظرشان آراستند تا سرگردان و هلاکشان سازند و دینشان را بر آنان مُشْتَبِه کنند. اگر خدا می‌خواست آن کار را نمی‌کردند؛ پس آنان را با آنچه دروغ می‌سازند و اکاذِب... قطعاً کسانی که فرزندان خود را از روی سبک مغزی و جهالت کشته‌اند، و آنچه را خدا روزی آنان کرده بود بر پایهٔ دروغ بستن به خدا حرام شمرده‌اند، زیان کردند؛ به راستی که گمراه شدند و هدایت یافته نبودند (انعام: ۱۳۷ و ۱۴۰).

در جاهلیت فرزندان خود را از ترس فقر و گرسنگی، اسیر شدن و ننگ می‌کشتند (ر.ک: قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۱۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۷۲). در این آیه اشاره به دلیل دیگری برای کشتن فرزندان می‌کند و آن اینکه بت‌ها با محبوبیتی که در دل‌های مشرکان داشتند، فرزندکشی را در نظر بسیاری از آنان زینت داده و تا آنجا که دل‌های آنان نفوذ پیدا کردند که فرزندان خود را به‌منظور تقرب به بت‌ها قربانی می‌کردند و یا نذر می‌کردند که اگر فرزندی نصیب آنها شد، آن را برای بت قربانی کنند؛ از این رو منظور از «شرکاء» در اینجا بت‌ها هستند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۳۶۱؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۴۵۱). برخی مفسرین منظور از «شرکاء» در آیه را شیاطین و متولیان و خدمهٔ بتکده‌ها می‌دانند که این کار زشت را برای مشرکان زینت می‌دادند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۷۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ص ۱۵۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۹ و ۷۲). «اولاد» در این آیه دختران و پسران هر دو را شامل می‌شود (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۳۶۱). و قتل فرزندان در این مورد غیر از مسئلهٔ زنده به گور کردن دختران و کشتن پسران به خاطر ترس از فقر است.

خداوند می‌فرماید اینان که فرزندان خود را کشتند، زیان کردند. این زیان و خسارت به خاطر سفاقت و نادانی آنان بود؛ زیرا فرزندان نعمت خداوند هستند که بر بندگانش عنایت می‌کند و این افراد به این امر توجه نداشتند. بنابراین عدم علم در آیه، همان عدم توجه و آگاهی نعمت بودن فرزندان و اینکه روزی‌شان به دست اوست (اسراء: ۳۱). جهت دیگر اینکه سفاقت که به معنای سبکی، سبک‌سری و کم‌خردی است (ر.ک: ازهری، بی‌تا، ج ۶ ص ۸۲)، موجب شد تا به خاطر ترسی موهوم که فقر باشد، به قتل که گناهی است بزرگ، اقدام کنند. سفاقت به این جهت است که برای پیشگیری از ضرری موهوم و کوچک مانند فقر، گناهی قطعی را مرتکب و عذاب واقعی را به جان خریدند (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۱۶۱). بنابراین سبک‌مغزی و نادانی، انسان را به جایی می‌رساند که نه‌تنها از کشتن فرزندش احساس شرم نکند، بلکه آن را به‌عنوان یک سنت و قانون در جامعه خود بپذیرد (ر.ک: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۴۵۳). از این رو باید گفت که بی‌خردی و جهالت انسان را به مرتبه‌ای از پستی و پلیدی می‌رساند که احساس و شعور در وی کم‌رنگ یا ناپدید شده و همین سبب ارتکاب قتل جگرگوشه خود می‌شود. اگر این افراد عقل خود را به کار می‌گرفتند، هرگز چنین عمل ناپسندی را انجام نمی‌دادند.

در برخی آیات بیان می‌شود که غفلت از رازقیت خداوند، زمینه‌ساز قتل فرزندان در جاهلیت بوده است. خداوند در این باره می‌فرماید:

و فرزندانتان را به خاطر تنگدستی نکشید، ما شما و آنان را روزی می‌دهیم و به کارهای زشت چه آشکار و چه پنهان نزدیک نشوید و انسانی را که خدا محترم شمرده جز به حق نکشید؛ خدا این [گونه] به شما سفارش کرده تا ببینیدش (انعام: ۱۵۱).

خداوند در این آیه با بیان روزی‌رسانی خودش، دلیل کشتن فرزندان را توسط اعراب جاهلی بیان می‌کند. به این صورت که آنها به جهت ترس از گرسنگی و ناتوانی در تأمین ضروریات زندگی و به‌ویژه در زمان تنگدستی فرزندان خود را می‌کشتند. به همین سبب خدا آنان را از ارتکاب این جنایت به خاطر نداری و فقر، نهی می‌کند و آنان که دچار غفلت شده‌اند، این آگاهی را می‌دهد که خودش شما و فرزندان‌تان را روزی می‌دهد.

در این آیه از ارتکاب کارهای زشت نهی شده و قتل که یکی از مصادیق آن است در انتهای آیه به‌خصوص از آن نام برده شد که نوعی تأکید بر بزرگی گناه قتل است. علاوه بر این در بین همه قتل‌ها، به کشتن فرزند پرداخته است؛ زیرا عرب تصور می‌کرد ترس از فقر و حفظ آبرو مجوزی برای ریختن خون فرزندان است و اینکه پدر بودن یکی از اسباب تملک می‌باشد؛ در نتیجه عرب جاهلی کشتن فرزند را با این دلایل جایز می‌دانست (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۳۷۵).

از آیه فهمیده می‌شود سبب کشتن دیگران، غفلت و عدم تعقل است؛ از این رو می‌توان گفت انسان با تعقل و بینش درست به این نتیجه می‌رسد که کشتن دیگران به‌ویژه فرزندکشی و سقط جنین، کار درستی نیست. کشتن فرزند به بهانه تنگدستی و دلایل واهی، عملی جاهلانه است و در انتهای آیه به این مطلب چنین اشاره شده است: «اینها اموری است که خداوند به شما سفارش کرده تا ببینیدش و با بینش و آگاهی از ارتکاب زشتی‌ها خودداری نمایید». در واقع خداوند به حکم عقل ارشاد نموده است (ر.ک: حکیم، ۱۴۲۷ق، ص ۵۹).

این عمل جاهلی مخصوص گذشته نبوده و در زمان حاضر نیز اتفاق می‌افتد؛ از این رو نهی از فرزندکشی در آیات تکرار می‌شود. در آیه‌ای از این عمل به خاطر ترس از نداری نهی نموده و می‌فرماید: «فرزندانتان را از بیم تنگدستی نکشید؛ ما به آنان و شما روزی می‌دهیم، یقیناً کشتن آنان گناهی بزرگ است» (اسراء: ۳۱).

این آیه و مانند آن بیانگر آن است که فقر و ترس از مشکلات، فکر انسان را درگیر می‌کند و او را به انجام کاری که خلاف اندیشه است، می‌کشاند؛ از این رو تهیدستی حتی در قوی‌ترین عواطف انسانی تأثیر می‌گذارد و او را به آدم‌کشی سوق می‌دهد که جنایتی آشکار است.

انسان با اندیشه و خرد می‌یابد که رزق و روزی به‌دست خداست و زیادی نفرت و جمعیت در تهیدستی و نداری اثری ندارد و فرزند عامل فقر نیست؛ زیرا روزی هر کسی تعیین شده و در آیه شریفه که می‌فرماید: «نَحْنُ نُزَوِّدُهُمْ وَإِياكُم»، فرزندان را مقدم آورده تا بفهماند این ترس و واهمه در کنار روزی‌رسانی خداوند جایگاهی ندارد و هر کسی روزی مخصوص به خود را دارد.

در پایان آیه جمله اسمیه با حرف «إِنَّ» آمده: «إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيراً»، که با تأکید بیان می‌کند فرزندکشی گناه بزرگی است. با توجه به ماضی بودن فعل «کان»، انسان این عمل را به‌طور فطری ناپسند می‌داند؛ بنابراین در هر عصری این گونه است (ر.ک: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۱۰۲).

بنابراین از آنجاکه یکی از عوامل کشتن اولاد جهل و ناآگاهی است؛ از این رو آگاهی‌بخشی نسبت به مردم و ترغیب آنان به اندیشیدن، مانع از ارتکاب این جنایت می‌شود؛ در نتیجه به هر مقدار از این جنایت جلوگیری شود، به تعداد جمعیت افزوده خواهد شد. اگر فرض کنیم در ایران هر روز از هزار نفر خانواده‌ای که قصد کشتن فرزندشان را دارند، اندکی بیاندیشند و در فرمایش الهی تدبیر کنند؛ آنجا که فرمود: «فرزندانتان را از ترس فقر نکشید»، و اینکه مشکلات مادی و معیشتی دلیل قانع‌کننده‌ای برای فرزندکشی نیست، این بینش و آگاهی می‌تواند جلوی ارتکاب این عمل ناپسند را بگیرد و در نتیجه به تعداد حدود هزار نفر به جمعیت کشور بیافزاید.

۲-۲. علم به راه توالد و تناسل (ازدواج)

حيوانات به‌طور غریزی روش زندگی خود را می‌دانند؛ به‌عنوان نمونه برای در امان ماندن از خطرات، می‌دانند کجا خانه بسازند و چگونه از خود دفاع کنند و هنگام گرسنگی چه باید بخورند و آن غذا را چگونه به چنگ آورند؛ همچنین برای تولید نسل با چه جنسی از خود درآمیزند و برای نگهداری فرزند چه کنند. این چنین سؤالاتی در زندگی انسان مطرح است و چون انسان علاوه بر غریزه، از فطرت الهی و عقل نیز برخوردار است، این پرسش‌ها را به‌روشنی پاسخ می‌گوید؛ از این رو در طول تاریخ برای انسان‌ها این سؤال مطرح نبوده که برای ادامه نسل چه کنیم؟ چون هرکدام از آنها چه مرد و چه زن می‌دانستند که راه تولید و تکثیر نسل، رابطه مرد و زن با یکدیگر است. هیچ گروه و قبیله‌ای در این زمینه به دنبال هم‌جنس نبوده و به همین جهت گناه قوم لوط، بی‌سابقه بود.

در آیات قرآن به این مطلب اشاره شده که انسان راه فرزندآوری را می‌داند. به همین دلیل انسان‌ها بعد از رسیدن به سن بلوغ و فعال شدن قوه شهوانی، میل به جنس مخالف پیدا می‌کنند و خداوند راه صحیح ارضای آن را ازدواج معرفی می‌کند تا هم شهوت را از راهش پاسخ دهد و هم به مسئله فرزندآوری بپردازد.

آیه‌ای که شهوات دنیوی را بیان می‌کند، اولین مورد آن میل مردان به زنان است. خداوند می‌فرماید: «محبت و عشق به خواستنی‌ها [که عبارت است] از زنان و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسبان نشاندار و چهارپایان و کشت و زراعت، برای مردم آراسته شده است» (آل عمران: ۱۴).

از آیه استفاده می‌شود که در سرشت انسان میلی نسبت به جنس مخالف وجود دارد که یکی از قوی‌ترین غریز انسان است و به این خواست علم دارد. نکته دیگر اینکه بین محبت انسان به همسر و فرزندان رابطه‌ای وجود دارد و آن بقای نوع انسانی و تولید نسل می‌باشد (ر.ک: مراغی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۹).

به‌طور کلی می‌توان گفت انسان برای ادامه نسل، راهی غیر از ازدواج مرد و زن نمی‌تواند تصور کند. به همین سبب حضرت مریم علیها السلام بعد از بشارت به حضرت عیسی علیه السلام با تعجب (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۴۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۲۶) گفت:

پروردگار! چگونه برای من فرزندی خواهد بود؛ درحالی‌که هیچ بشری با من تماس نگرفته؟! [خدا] فرمود: چنین است که می‌گویی [ولی خدا مقید به علل و اسباب نیست]، خدا هرچه را بخواهد [با مشیت مطلقه خود] می‌آفریند؛ چون چیزی را اراده کند جز این نیست که به آن می‌گوید «باش» پس بی‌درنگ می‌باشد (آل عمران: ۴۷).

بر اساس علم انسان به اینکه راه تولید نسل همان مباشرت با جنس مخالف است، تعجب حضرت مریم علیها السلام هم بر این اساس بود که این امر چگونه ممکن است؛ درحالی‌که او ازدواج نکرده و با هیچ مردی ارتباط نداشته است.

این سؤال و تعجب از آنجا ناشی می‌شود که انسان به‌طور طبیعی از چیزهای غیرعادی تعجب می‌کند. البته گفته شده پرسش ایشان به این صورت بود که آیا به همین حال بی‌شوهری و از روی خرق عادت فرزند می‌آورد یا با مردی ازدواج کرده و به‌طور عادی از او بچه‌دار می‌شود (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۵۰). خداوند در پاسخ فرمود: «كَذَٰلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ»؛ یعنی این مطلبی که «چگونه فرزندار شوم؛ درحالی‌که با مردی ارتباطی نداشتم»، درست است و راه عادی و طبیعی فرزندآوری همین راه ازدواج است، اما خداوند هرچه را بخواهد می‌آفریند؛ یعنی خدا تو را به همین حالت دختری و بی‌شوهری فرزند خواهد داد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۵۰). برای از بین بردن تعجب او فرمود: «خداوند آفرینش هرچه را اراده کند و فرمان وجود آن را صادر نماید، ایجاد می‌شود».

همین مضمون در سوره مریم نیز آمده است، با این تفاوت که علاوه بر جمله «وَلَمْ يَمَسَّسْنِي بَشَرٌ» حضرت می‌گوید: «و زن آلوده‌ای نبوده‌ام» (مریم: ۲۰)؛ از این رو معنای «لَمْ يَمَسَّسْنِي» در معنای ازدواج صحیح و شرعی می‌باشد (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۹۰؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۴۱).

در آیات الهی هنگامی که به حضرت زکریا علیه السلام بشارت فرزند داده شد، او در مقابل این خبر گفت: «پروردگار! چگونه برایم پسری خواهد بود؛ درحالی‌که همسر من نازا بوده است و خود نیز از پیری به فرتوتی رسیده‌ام؟!» (مریم: ۸). درباره

همسر حضرت ابراهیم علیه السلام نیز چنین مطلبی بیان شده که او بعد از بشارت به فرزندی، با تعجب گفت: «آیا من دارای فرزند می‌شوم؛ درحالی که من و شوهرم پیر و سالخورده هستیم؟» (هود: ۷۲).

بعضی گفته‌اند که سؤال حضرت زکریا علیه السلام به جهت این بود که فرزندان شدن وی در همین سن پیری خواهد بود که در آن زمان بیش از نود سال از عمر ایشان گذشته بود، یا اینکه جوان می‌گردد؟ (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۸۰).
واژه «عِیَّتًا» از «عتی» به چیزی گفته می‌شود که گذشت زمان، آن را خشک و چروکیده کند (ر.ک: ابن‌عباد، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۱)، و اینکه حضرت زکریا علیه السلام عرض کرد: «وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِیَّتًا»؛ یعنی بدنم فرسوده و استخوان‌هایم سست شده (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۸۰)، و در واقع کنایه از بین رفتن شهوت ازدواج و نوسیدی از فرزندآوری است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۱۶)، و بیان می‌کند که راه تولید نسل علاوه بر وجود رابطه بین مرد و زن، باید شرایطی مانند جوانی و زایایی فراهم و موانعی مانند سالخوردگی و نازایی در دو طرف نباشد تا به‌طور طبیعی دارای فرزند شوند.

رابطه همسرگزینی و فرزندآوری روشن و معلوم است. شاید به همین خاطر خداوند عمل قوم لوط را زشت شمرده که نتیجه آن عذاب و خشم الهی است؛ زیرا مانع از فرزندآوری است. خدا درباره این گروه می‌فرماید:
و لوط را [نیز فرستادیم]، آن‌گاه به قومش گفت: شما کار بسیار زشتی مرتکب می‌شوید که بیش از شما هیچ‌یک از جهانیان آن را انجام نداده‌اند. آیا شما با مردان آمیزش می‌کنید و راه [توالد و تناسل] را قطع می‌نمایید و در محفل عمومی خود [در انظار یکدیگر] این کار بسیار زشت را مرتکب می‌شوید؟ پس جواب قوم او جز این نبود که گفتند: اگر تو از راستگویانی عذاب خدا را برای ما بیاور (عنکبوت: ۲۸-۲۹).

حضرت لوط علیه السلام که فرمود: «إِنَّكُمْ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ»، به ظاهر جمله‌ای خبری است، ولی منظور از آن تعجب و انکار می‌باشد. «فاحشه» از ماده «فحش» به معنای هر چیزی که از حد و اندازه‌اش فراتر رود (ر.ک: ازهری، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۱۱)، و این واژه بر زشتی و پلیدی آن چیز دلالت می‌کند (ر.ک: ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۷۸) که در اینجا کنایه از همجنس‌گرایی است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۲۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۲۵۴). می‌توان گفت این تعجب از آن‌رو بود که آن حضرت راه غریزی و فطری جمع شدن را برای مردان و زنان می‌دانست و به همین جهت در ادامه می‌گوید: «چنین عمل زشتی بی‌سابقه است». بنابراین با وجود راه عرفی و شرعی ازدواج برای ارضای شهوت و فرزندآوری، لواط و همجنس‌بازی، شگفت‌آور است (ر.ک: قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۱۳۵).

عبارت «مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ»، معنای فاحشه را روشن و تأکید می‌کند و گویا مراد این است که آن عمل به‌صورتی که در بین شما همگانی شده، در هیچ قوم و گروهی قبل از شما شایع نبوده است.

در عبارت «إِنَّكُمْ تَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقَاطِعُونَ السَّبِيلَ» که با «إِنْ» و «لام» تأکید شده است، منظور از آمدن مردان همان عمل ناپسند لواط و مراد از قطع سبیل، قطع نسل است (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۴۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۵۲)، و به بیان دیگر ترک ازدواج با زنان و جلوگیری از راه تولید و تکثیر نسل انسان است (ر.ک:

طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۲۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۲۵۵). در این آیه دو چیز مورد اشکال قرار گرفته است: یکی به‌کار بردن شهوت در غیر جای خودش است که مردان با مردان و زنان با زنان در هم بیامیزند و دیگری مانع شدن از روند طبیعی ادامه نسل و زندگی است. چون راه تولید و تکثیر نسل عبارت از نزدیکی و رابطه مردان با زنان است و قوم لوط این راه را بستند؛ پس تعبیر به قطع سبیل کنایه از روگردانی از زنان و عدم رابطه با آنان است که در نتیجه این کار، روند بقای نوع انسان و فرزندآوری قطع می‌شود و نسل بشر ادامه نمی‌یابد.

بنابراین انسان به‌طور غریزی و طبیعی بعد از رسیدن به سن بلوغ و فعال شدن نیروی شهوانی به دنبال انتخاب فردی از جنس مخالف می‌رود. انسان‌ها در طول تاریخ چنین بوده‌اند و در آینده هم چنین خواهند بود. این آگاهی انسان نسبت به تولید و ادامه نسل است، اما کسانی که مانند قوم لوط به دنبال همجنس‌گرایی هستند، پا را فراتر از اندازه خود می‌گذارند و نیروی شهوانی را هدر داده و بر خلاف مسیر تکوینی، مانع از تولید و تکثیر نسل می‌شوند. بنابراین بینش سلیم انسان در اینکه راه فرزندآوری ازدواج مرد و زن است، او را به ادامه نسل و بقای نوع یاری می‌دهد و تأثیر بسزایی در این زمینه دارد و در جهت هدف الهی از ادامه زندگی در عالم دنیا کمک می‌کند.

در مجموع می‌توان گفت که بینش انسان نسبت به ناپسندی کشتن دیگران و به‌ویژه فرزندان و همچنین آگاهی او از راه تولید نسل که ازدواج صحیح است، انسان را در میل به فرزندآوری و زیاد شدن جمعیت کمک می‌کند و در مقابل قتل و همجنس‌گرایی از تعداد جمعیت می‌کاهد یا مانع ازدیاد آن می‌شود.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث بیان‌شده در بینش‌های فطری انسان درباره خداوند و نیز علوم معطوف به خودش، نتایج ذیل به‌دست می‌آید:

۱. انسان به‌طور فطری خدا را آفریننده، مالک، رب و روزی‌رسان می‌داند. این شناخت بر اثر غفلت و دلبستگی به دنیا پوشیده می‌ماند که با ایمان و یاد خدا، بایستی آن را از حالت قوه به فعلیت رساند.

۲. این شناخت در سبک زندگی انسان تأثیرگذار بوده و در انتخاب گزینه‌های درست به وی کمک می‌کند. یکی از این موارد همسرگزینی و فرزندآوری است.

۳. آگاهی انسان از اینکه تدبیر امور جهان و هدایت موجودات به‌دست کسی است که آن را ایجاد کرده، موجب امنیت و آرامش خاطرش می‌شود.

۴. دغدغه‌های رزق و روزی که بهانه‌ای شده برای عدم ازدواج یا تک فرزندی، ریشه در ضعف این بینش دارد.

۵. تغییر نگرش انسان نسبت به عالم هستی و آفریننده آن و علم به اینکه خدا هم نیازهای انسان را می‌داند و هم توانایی تأمین نیازمندی‌های او را دارد و هم اینکه روزی‌رسان واقعی و حقیقی اوست، او را به میل به فرزندآوری سوق می‌دهد.

۶. در بینش انسان قتل امری ناپسند بوده و بیانگر این است که وی نابودی انسان را دوست ندارد، بر خلاف تولید فرزند که غالباً موجب شادی و سرور است. در نتیجه عمل به مقتضای این علم و عدم ارتکاب قتل حداقل در جلوگیری از کاهش جمعیت نقش دارد.

۷. با توجه به آیه ۳۲ سوره مائده که کشتن یک نفر با کشتن همه مردم برابری می‌کند و همچنین زنده نگه داشتن یک فرد، زنده نگه داشتن همه آنهاست، اهمیت حفظ جان افراد و همچنین مقدار جمعیت فهمیده می‌شود.

۸. عدم علم و آگاهی انسان در برخی موارد موجب ارتکاب جنایت می‌شود و نمونه بارز آن در گذشته و حال، کشتن فرزندان است. انسان قتل را کاری ناپسند می‌داند، اما به دلایلی مانند ترس از فقر مرتکب آن می‌شود که به جهل او برمی‌گردد.

۹. آگاهی بخشی به مردم نسبت به اینکه سقط جنین همان قتل نفس می‌باشد و اینکه ترس از نداری، توهمی شیطانی است، تأثیر زیادی در عدم ارتکاب قتل و افزایش جمعیت دارد.

۱۰. آگاهی غریزی انسان نسبت به راه تولید نسل، یعنی ازدواج زن و مرد، در ادامه زندگی دنیایی بشر و بقای نسل وی تأثیر بسزایی دارد.

۱۱. همجنس گرایی که خلاف مقتضای عقل و دین است، مانع از تولید نسل و ازدیاد جمعیت می‌شود که قرآن آن را قطع سبیل می‌داند.

۱۲. در مجموع می‌توان گفت که بینش انسان نسبت به آفریننده و صفات او و همچنین علوم مرتبط با خودش، در میل به فرزندآوری نقش روشنی دارد؛ از این رو دشمنان با تغییر در سبک صحیح زندگی درصدد کاهش جمعیت جوامع به‌ویژه مسلمانان هستند، که از مهم‌ترین آنها تغییر نگرش انسان نسبت به ازدواج و فرزندآوری است. برای پر کردن خلأ نیاز انسان به همدم و فرزند نیز راه‌های جایگزینی مانند همجنس گرایی و نگهداری حیوانات خانگی را با روش‌های متنوع توصیه و ترویج می‌کنند؛ البته باید با استعانت از آیات الهی و ارزش‌های اسلامی، فرهنگ‌سازی و آگاهی بخشی نمود و با نقشه دشمنان مقابله کرد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن‌زید، محمد بن حسن (بی‌تا). *جمهرة اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن‌عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق). *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن‌عاشور*. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن‌عباد، اسماعیل بن صاحب (بی‌تا). *المحیط فی اللغة*. تصحیح محمدحسن آل‌یاسین. بیروت: عالم‌الکتب.
- ابن‌فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. تصحیح عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ازهری، محمد بن احمد (بی‌تا). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جمعی از اساتید مدارس حوزه علمیّه قم (۱۳۸۴). *معنی‌الادیب*. قم: قدس رضوی.
- جمعی از نویسندگان، زیر نظر علی ابوترابی (۱۴۰۱). *درس‌نامه مفاهیم و ابعاد جمعیت*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (بی‌تا). *الصاحح*. تحقیق و تصحیح احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین.
- چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۹۷). *بحران خاموش واکاوی جامعه‌شناختی علل فرهنگی - اجتماعی کاهش باروری در ایران*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حکیم، سیدمحمدتقی (۱۴۲۷ق). *الاصول العامة للفقهاء المقارن*. قم: المجمع العالمی لأهل‌البيت.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. تصحیح مصطفی حسین احمد. بیروت: دار الکتب العربی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). *تفسیر جوامع الجامع*. تصحیح ابوالقاسم گرجی. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیّه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تصحیح فضل‌الله یزدی طباطبائی. تهران: ناصر خسرو.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دار الآفاق الجدیده.
- علوی، سیداسماعیل (۱۴۰۳). *تغییر نگرش به فرزندآوری*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و دبیرخانه حمایت از طرح‌های پژوهشی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فولادی‌وندا، محمد (۱۳۹۹). *فرصت جمعیت چشم‌انداز تحولات جمعیت در ایران، چالش‌ها و راهبردها*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*. تحقیق طیب موسوی جزایری. قم: دار الکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. تحقیق جمعی از محققان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مراغی، احمدمصطفی (بی‌تا). *تفسیر المراغی*. بیروت: دار الفکر.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). *اخلاق در قرآن*. تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). *آموزش فلسفه*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳). *به سوی تو*. تدوین و نگارش کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). *حقوق و سیاست در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی، سیدمرتضی (۱۳۹۷). *رازقیت الهی و افزایش جمعیت: مبانی کلامی جمعیت*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.